

«پی‌اعتمادی» به وعده‌ها، نیروی محرکه اعتراضات فعلی معلمان است

گفتگو با مجید علیپور عضو سازمان معلمان گیلان

[اختصاصی حکایت گیلان](#) | به دنبال [برونده ویژه حکایت گیلان](#) برای بررسی لایحه رتبه بندی و اعتراض معلمان گفتگویی با مجید علیپور، عضو سازمان معلمان گیلان داشته ایم که در زیر می‌خوانید.

*** دلیل اعتراضات معلمان چیست؟ و مطالباتشان شامل چه مواردی می‌شود؟***

دوره جدید اعتراضات معلمان نسبت به وضعیت حقوق و مزایای خود ریشه ای 20 ساله دارد و به دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی بازمی‌گردد. با سرچ ساده ای در گوگل با انبوهی از اخبار تجمعات، بیانیه‌ها و قطعنامه‌ها و یا مصاحبه‌ها و وعده‌های مسئولان وقت و همچنین اخبار بازداشت‌ها و احکام قضایی مواجه می‌شوید که اگر کسی به تاریخ درج شده توجه نکند گویی همه آنها مربوط به همین هفته‌ها و روزهای اخیر هستند. به عبارتی بعد از این همه این سال همچنان در نقطه اول هستیم و قدمی رو به جلو برداشته نشده است.

برخلاف برداشت عمومی؛ کلیدواژه اصلی اعتراضات و مطالبه معلمان نه "افزایش حقوق‌ها" بلکه "رفع تبعیض" هاست. در واقع از همه مطالباتی که گاه‌گاه از زبان سازمان دهندگان و یا شرکت‌کنندگان در تجمعات می‌شنویم روی همین خواست است که همه معلمان از گرایش فکری و اعتقادی و سیاسی و ... اتفاق نظر دارند و طبعاً درباره اتفاق نظر بر روی مابقی مطالبات ادعایی مانند "لزوم آموزش رایگان" و ... تردیدهایی هست.

اما اینکه چرا در ماههای اخیر از نو شاهد گسترده شدن اعتراضات شدیم، تا اندازه زیادی حاصل ناامیدی معلمان از رایزنی‌های طولانی و گفتگوهای پیاپی با دست‌اندرکاران است. فعالان و نمایندگان معلمان با خوش‌بینی تمام به دنبال «نوبخت» (رئیس وقت سازمان مدیریت) و نمایندگان مجلس از شهرهای مختلف و ... رفتند و امیدوار بودند با روشن کردن اصل مساله تبعیض‌های ناروا، راهی برای تغییر

وضعیت پیدا کنند. اما بازهم مثل همه آن سالها، جز مقداری وعده های شیرین و امروز و فردا کردن های مکرر، نتیجه ملموس دیگری ندیدند.

فعالان جامعه معلمان گمان می کنند این دور باطل تمام شدنی نیست. چنانکه دولت خاتمی در آخرین ماههای حضور در قدرت، لایحه مدیریت خدمات کشوری را به مجلس فرستاد که یکی از اصلی ترین اهداف آن متناسب سازی حقوق و مزایای همه کارمندان دولت عنوان شده بود اما دولت اصولگرای احمدی نژاد به محض قرار گرفتن در مناصب، به صرافت بازگرداندن این لایحه از مجلس افتاد و چون خود را با مخالفت های گسترده اجتماعی مواجه دید؛ به حدی بر آن تبصره و استثنا زد که بعد از مدت اندکی، وضعیت به مراتب بدتر از قبل شد. دولت احمدی نژاد هم دقیقا در ماههای پایانی 8 سال حضور در قدرت بود که لایحه رتبه بندی را با ساز و کرنا به مجلس فرستاد و وعده پایان دادن به تبعیض ها را داد که دولت روحانی با توجیه مشکلات ناشی از تحریم ها و "وضعیت حساس کنونی" اجرای آن را به حدی طولانی کرد و با توسل به انواع ترفندها و نمایش ها به تعویق انداخت که نهایتا به آخرین ماههای حضور در قدرت رسیدند و بازهم پرده دیگری از همان نمایش را به راه انداختند و با تبلیغات گسترده، لایحه رتبه بندی معلمان و همسان سازی حقوق بازنشستگان را به مجلس فرستادند. اکنون هم شاهدیم که دولت رئیسی آمده و نیامده و در همین ماههای اول، در پی شانه خالی کردن از پذیرش و اجرای آن است. در واقع معلمان به این نتیجه رسیده اند که اساسا اراده ای در مجموعه حاکمیت برای تغییر این وضعیت وجود ندارد و تا فریاد اعتراض آنها بلند نشود؛ چه «نوبخت» باشد یا «میرکازمی» و چه «دولت روحانی» برسرکار باشد یا «دولت رئیسی»؛ رفع تبعیض میان کارکنان دولت اولویتی محسوب نمی شود.

**به چه دلیل لایحه تصویب شده مجلس رضایت معلمان را جلب نکرده است؟
نقش دولت را چگونه ارزیابی می کنید؟**

نیروی محرکه اعتراضات فعلی معلمان "بی اعتمادی" آنها به انجام وعده هاست. لایحه رتبه بندی از سوی دولت روحانی تهیه شد اما ارسال آن را به مجلس به قدری به تعویق انداختند که خیالشان از اجرا نشدنش در دوره مسئولیت خودشان راحت باشد؛ با اینحال همین لایحه ناقص و حداقلی هم با استقبال فرهنگیان روبرو شد و با پیگیری ها و رایزنی های مکرر نمایندگان و فعالان با نمایندگان مجلس و همراهی قابل تقدیر برخی از نمایندگان، لایحه به شیوه مناسبی ترمیم شد.

ماهها رفت و آمد و رایزنی و انتشار اخبار و وعده های بسیار مسئولان و ... این امیدواری را برای جامعه معلمان به وجود آورده بود که بناست بالاخره مهر پایانی بر سالها تبعیض و بی عدالتی در پرداخت ها نهاده شود. جناب رئیسی نیز در تبلیغات انتخاباتی خود به صراحت بر اجرای آن تاکید کرده بود و حتی بعد از پیروزی و تحویل گرفتن پست ریاست جمهوری و در نخستین جلسه شورای عالی آموزش و پرورش دولت سیزدهم با بیان این عبارت که " مسائل و مشکلات معیشتی معلمان را یک بار برای همیشه حل کنیم تا مسئله اصلی آموزش و پرورش ما مسئله مالی و معیشتی نباشد." امیدها به پایان دو دهه اعتراضات معیشتی را دوچندان کرد؛ اما به یکباره با گارد مخالف مجموعه دولت در مقابل تصویب و اجرای این لایحه مواجه شدیم و گویی از نو وارد همان دایره وعده درمانی و امروز و فردا کردن های مالفوف شدیم.

لایحه ای که مصاحبه های مکرر نمایندگان مجلس حکایت از هماهنگی و موافقت حداکثری مسئولان برای ارتقای بودجه مورد نیاز و رفع نواقص آن داشت؛ به ناگاه با مخالفت های ضمنی و علنی مواجه شد و در گیر و دار رفت و آمد به مجلس و دولت و شورای نگهبان، دچار جرح و تعدیل فراوان شد، به همین هم اکتفا نشد و وعده اجرای آن را بازمه به سال آینده موکول کردند. به عبارتی جدای از اینکه معلمان بعد از این همه وعده شنیدن ها و سرتیتر خبرها شدن، اکنون شاهد مخالفت جدی دولت با اجرای آن هستند؛ خود لایحه را هم چنان تضعیف شده می بینند که حتی در صورت تصویب و اجرا هم نمی تواند مطالبه اصلی و محوری آنها یعنی رفع تبعیض های شگفت آور موجود را برآورده کند.

آیا این شیوه اعتراضات منجر به دستیابی به اهداف مورد نظر می شود؟ یا اینکه تداومش ممکن است مطالبات را وارد فضای امنیتی نموده و معلمان را از رسیدن به نتایج مورد نظر دور کند؟

همانطور که گفتم بررسی خبرهای اعتراضات قبلی معلمان به وضعیت معیشتی شان و به ویژه مطالبه رفع تبعیض ها، نشان از اجرای یک الگوی ثابت در مواجهه با مطالبات آنها دارد. در تمامی ادوار اعتراضات، دیدارهایی با مسئولان صورت گرفته، در همه آن دیدارها ضمن بیان یکسری حرفهای کلیشه ای درباب مدیون بودن جامعه و مسئولان به قشر معلم، مطالبه اصلی آنها یعنی "رفع تبعیض" تایید شده و قول تهیه طرح ها و اجرای برنامه هایی برای رفع این معضل داده شد؛ اما بلافاصله از کمبود منابع درآمدی و "شرایط حساس کنونی" صحبت به میان آمده و حل مساله به آینده حواله شده (آینده ای که ظاهرا بنا نیست برسد!) معلمان هم بعد از ماهها شنیدن وعده ها و مشاهده بی

عملی مسئولان وقت، دست به تجمعاتی زدند که تا اندازه ای تحمل می شده و در نهایت با موجی از دستگیری ها و صدور احکام اداری و قضایی فروکش کرده است. این الگویی است که به دفعات در این 20 سال تکرار شده.

با اینحال خود معلمان هم می بایست توجه داشته باشند که "تجمع" تنها ابزاری برای بیان اعتراضات است و بنا نیست به چشم اولین و آخرین راه بیان اعتراضات و پیگیری مطالبات به آن نگاه کرد. ویژگی ذاتی و معضل اصلی تجمعات و تظاهرات خیابانی غلبه هیجان بر اندیشه شرکت کنندگان است. به عبارتی توجه روزافزون به تجمعات باعث می شود تا به سرعت، صحنه گردانی به دست نیروهای بیافتد که هرچه تندتر و رادیکال تر صحبت کنند و به اصطلاح هیجان را به سایر شرکت کنندگان پمپاژ می کنند. شرایط در تجمعات و تظاهرات خواه ناخواه به سمتی می رود که هرآنکس که شعارهای تندتر و ساختارشکنانه تری سر بدهد و سطح مطالبات را بالاتر و بالاتر ببرد، بیشتر مورد توجه قرار می گیرد و در مقابل نیروهای عاقل تر، دوراندیش تر و اهل مصالحه به حاشیه رانده و منزوی می شوند. مشکل دیگر تجمعات آن است که به اصطلاح عامیانه، حرف در دهان شرکت کنندگان گذاشته می شود. چه بسا معترضین در وضعیت روانی ناشی از قرار گرفتن در جمعیت و به تبعیت از گردانندگان و رهبران تجمعات، شعارهایی سردهند و مطالباتی را فریاد بزنند که در خلوت خود و زمانی که با خود واقعی شان مواجه می شوند؛ چندان موافقتی با آن شعارها و مطالبات نداشته باشند؛ به همین جهت است که شخصا تبلیغ حضور همکاران در تجمعات (به ویژه تجمعات پی در پی) را توصیه نمی کنم و آن را به ضرر کلیت حرکت حق طلبانه آنها می دانم.

تصویب این لایحه تا چه حد می تواند روی کیفیت آموزش تاثیرگذار باشد؟

پیش بینی این مورد کار آسانی نیست. یک حرف کلی و خوش بینانه آن است که ادعا کنیم تصویب و اجرایش بر کیفیت آموزش در مدارس تاثیر مثبت خواهد داشت اما پرسشی که مطرح می شود این است که افزایش چشمگیر حقوق پزشکان در طرح پزشک خانواده، افزایش حقوق قضات، کارمندان دارایی و سایر نهادها چه تاثیر قابل ذکری در کیفیت ارائه خدمات آنها به وجود آورده است که ادعا کنیم تصویب رتبه بندی باعث بهبود کیفیت آموزش در مدارس شود؟ در همین چندروز اخیر بود که وزیر دادگستری با ابراز ناراحتی از عدم همراهی مجلس با افزایش حقوق کارکنان قوه قضاییه، وعده افزایش مزایا و حقوق کارمندان مجموعه قضایی را داد؛ اما کیست که نداند وضعیت خدمات

دهی مراکز قضایی، دادگاهها، زندان ها و ... تفاوتی با قبل از این افزایش ها نخواهد داشت؟

معلمان در اعتراضات و گلایه های خود چه در فضای مجازی و چه در تجمعات از اصطلاح "دست اندازی دولت به صندوق ذخیره فرهنگیان" صحبت می کنند. موضوع این بخش از اعتراضات چیست و اصلا مشکل عمومی و یا دولتی شدن مدیریت صندوق را چه می دانید؟

فلسفه ایجاد صندوقی با نام ذخیره فرهنگیان این بود که سرمایه های خُرد معلمان را جمع آوری و با سرمایه گذاری آن، نهایتاً به هنگام بازنشستگی اصل و سود حاصله را به آنها پرداخت کند و به نوعی پاداش بازنشستگی مضاعفی نصیب اعضا کند. دولت هم مکلف شده بود به ازای مبالغی که معلمان عضو در آن سپرده گذاری می کنند، مبلغی را به صندوق کمک کند. جدای از وقایع تلخی که اتفاق افتاد و بدگمانی بسیاری در معلمان به وجود آورد؛ صندوق در سالهای اخیر به سودآوری قابل توجهی رسید که امیدواری نسبت به کارآمدی آن در حال احیا شدن بود و بسیاری از معلمان از نو به عضویت در آن و یا افزایش سهم پرداختی ماهانه علاقمند شده بودند. با اینحال زمزمه هایی بلند شده است که به بهانه تقویت نظارت بر فعالیت های صندوق؛ ماهیت خصوصی آن را تغییر دهند. هرچند هم اکنون نیز دست دولت در نحوه اداره آن بسیار باز است و می تواند با توجه به اهرم های موجود، به راحتی و با کمترین سروصدایی، سیاست مورد نظر خود را پیاده کند. اما آگاهان و فعالان معلمی به حق نگرانند که به جای اصلاح اساسنامه به نفع معلمان عضو صندوق، در صورت تغییر ماهیت صندوق از خصوصی به دولتی، داستان دست اندازی های مکرر دولت ها به منابع صندوق بازنشستگی که نهایتاً آن صندوق ثروت مند و ثروت ساز را به ورطه ورشکستگی کشاند؛ تکرار شود و اینبار سرمایه آنها تحت عنوان دیگری به یغما رود.

گفته می شود دولت برای اجرای لایحه رتبه بندی و همسان سازی مشکلات مالی دارد، و علت اصلی تعلل همین مسئله است، نظر شما چیست؟ آیا دولت توانایی تامین بودجه را ندارد یا دلایل دیگری دخیل است؟

معلمان جزو آگاه ترین، دلسوزترین و دغدغه مندترین اقشار جامعه اند. اگر در این ادعاها صداقتی می دیدند تردید نکنید که خودشان مخالف خوانی ها و اعتراضات موجود را ساکت می کردند؛ اما روزانه اخبار بیشماری از اعمال تبعیض ها، پرداخت های نامتعارف، حیف و میل ها و ... منتشر می شود که نه تنها باورپذیری این ادعاها را به

چالش می‌کشد؛ بلکه حکم نمک بر زخم آنها پاشیدن را دارد. از جمله توجیهاتی که مدام به آن متوسل می‌شوند بیکاری و فراغت بسیار در شغل معلمی است؛ اما هیچ‌کس اشاره نمی‌کند که به فرض پذیرش این ادعا؛ مگر نیروهای اداری آموزش و پرورش دقیقا در همین وضعیت درآمدی و تبعیض ناروا قرار ندارند؟ غیر از این است که نیروهای اداری آموزش و پرورش همانند و همپای کارمندان سایر نهادها و ارگانها در همه ایام سال (از تابستان و عید نوروز یا ایام برفی و آلودگی هوا) در محل کار حضور دارند و مشغول خدمت رسانی هستند؟ در حالی که میان حقوق و مزایای آنها هم با معلمان گج به دست تفاوت قابل ذکری وجود ندارد. همانطور که گفتم مساله اصلی رها شدن آموزش و پرورش از سوی دولت های مختلف است و اظهاراتی از این دست هم چیزی جز بهانه جویی برای نادیده گرفتن مطالبات معترضان نیست.

معلمهای کشور به خوبی می‌دانند که اولویت های اصلی کشور، مدیریت ابربحران هایی چون کاهش منابع آبی، بحران های زیست محیطی، نگرانی های امنیتی، تورم، بیکاری، ازدواج جوانان و ... است؛ اما روی سخنشان با مدیران ارشد دولت این است که اگر در ادعای "نداشتن"، صدافتی هست؛ پس این همه تبعیض برای چیست؟ این همه اخبار از واریزی های گاه و بیگاه، با مناسبت و بی مناسبت و با علت و بی علت به سایر کارمندان و در مقابل رها کردن معلمان و مدارس به حال خود برای چیست؟ اگر نیست برای همه نباشد و اگر هست، حتما هم راهی برای پایان دادن به این وضعیت، "یک بار برای همیشه" هست.

تحلیل شما از حضور مشهودتر و پررنگ تر بازنشستگان نسبت به معلمان شاغل در اعتراضات میدانی و تجمعات چیست؟

به نظرم اصلی ترین دلیل حضور پررنگ تر بازنشستگان نسبت به شاغلین در نگرانی های آنها از برخوردهای اداری و یا امنیتی است. نیروهای شاغل از بیم برخوردهای محتمل حراست ها، تخلفات اداری و مخالفت این مراکز با ارتقای شغلی خود بیم بیشتری نسبت به بازنشستگان دارند. شخصا علت دیگری برای تفاوت میزان حضور معلمان شاغل نسبت به بازنشستگان نمی بینم. البته بخشی از فعالان و کنشگران به ویژه تشکل های قانونی موجود، از آنجا که با حساسیت های نهادهای امنیتی آشنا هستند و مایل نیستند تا روزه های گفتگو و مصالحه بسته شود؛ تبلیغی برای حضور اعضا و معلمان برای شرکت در تجمعات نمی کنند. این تشکل ها ضمن اذعان به حق قانونی معلمان معترض برای برپایی تجمع، بر بخش مذاکره و مصالحه تمرکز و تاکید بیشتری دارند و مایل به کنار گذاشتن این شیوه نیستند.

آیا معلمان گیلانی مطالبه مجزایی دارند یا آنها همان مطالبه سراسری را مطرح می کنند؟

نخیر... مطالبات مطرح شده از سوی معلمان گیلانی همان مطالبات برزمین مانده جامعه معلمان کشور طی این 20 سال اخیر است. اساساً تمرکزگرایی شدید در آموزش و پرورش کشور باعث می شود که مشکلات و مسایل آن برای کل جامعه دینفع از مدرسه و معلم تا دانش آموز و خانواده از یک جنس باشد و تفاوتی بین مسایل معلمان و دانش آموزان گیلانی با معلمان و دانش آموزان و یا مدارس قزوین و همدان و شیراز و خراسان و ... وجود نداشته باشد. البته چه بسا در تجمعات برخی از شهرها با پلاکاردها و شعارهایی در حمایت از تدریس زبان مادری و امثالهم مشاهده کنیم اما همانطور که گفتم مساله اصلی مورد توافق همه معلمان کشور از هر جناح سیاسی و گرایش فکری و ... رفع تبعیض هاست و سایر موارد را به نوعی می شود موج سواری های معمول در چنین تجمعاتی دانست که گفتم مشکل ذاتی بیان اعتراض به شیوه تجمع و تظاهرات خیابانی است.